



شناسنامه کتاب:

دسته بندی، دلوخته

نام اثر، بارانیست

نام نویسنده، فاطمه وفائی پور کاریر انجمن تک رمان

ژانر، تراژدی

ویراستار، \*SABA\*

این کتاب در سایت تک رمان آماده شده است

www.taakroman.ir



# تک رمان

دلوشته:  
بارانیست

نویسنده:  
فاطمه وفائی پور

طراح:  
ملیکا قائم



taakroman\_ir

taakroman.ir

## مقدمه:

بدون شما، زندگی کردن بی معناست؛

بدون شما، نفس کشیدن بی معناست؛

بدون شما، همه چیز بی معناست!

"این دلنوشته، تقدیم به پدر و مادر عزیزم که خیلی خیلی از شون دورم" (:



منِ مُرده،

منِ عاشق،

منِ مجنون،

منِ شیطان،

منِ ظالم؛

دل تنگم!

\*\*\*

اشک ریختن؛

گریه کردن؛

ضجه زدن؛

عصبانی شدن؛

ناراحت بودن؛

کار من در این سال هاست!

\*\*\*

امروز، از وسایل هایت قاب عکس تان را پیدا کردم.

من هیچ جایی در آن قاب عکس نداشتم!

چه راحت رفتی؛

شاید من نحس بودم.

شاید من هیچ جایی نداشته باشم؛

قاب عکس را نمی گویم زندگی را می گویم!

\*\*\*



می خواهم جایی باشم که پرتگاهی باشد.

روحم مُرده... جسمم نمی‌رد؟!

بروم و خود را از آن جا پرت کنم؛ یا بروم در دریا غرق شوم.

راه دیگری برای مُردنم هست؟! بگو تا آن را انجام دهم.

\*\*\*

خسته‌ام!

همانند دوره‌گردها شده‌ام.

به تو راغب‌ام! می‌فهمی؟ دل تنگم! می‌فهمی؟

زار زدن؛ ساده‌ست.

از کودکی با گریه کردن، ناراحت بودن، ضجه زدن بزرگ شدم.

دیگر رو به زوالم!

گویی در ژرفایی گم شده‌ام.

\*\*\*

من در این دنیا با خودم هم غریبم.

آینه را که می‌نگرم. می‌گویم: "این کیست؟!"

من که هستم؟

غریبه‌ای آشنا؟!

\*\*\*

ویرانم!

بدون تو، ویرانم!

بدون تو، دلم می‌خواهد غرق شوم!

دریایی سراغ داری که غریق‌نجاتی نداشته باشد؟

می خواهم هر چه زودتر بیایم کنارت.  
بس است این همه غصه خوردن.  
می خواهم بیایم و کنارت شاد باشم.  
به آن دادگر بگو تا به دادم رسد. بگو تا بیاورد مرا کنار تو... بگو!

\*\*\*

غم که مرا احاطه می کند؛ نمی دانم چه کنم!  
اشک که در چشمانم حلقه بزند؛ نمی دانم چه کنم!  
دستانم که بلرزند؛ نمی دانم چه کنم!  
ضربان قلبم که بالا رود؛ نمی دانم چه کنم!  
پاهایم که سست شود؛ نمی دانم چه کنم.

\*\*\*

حال و روزم را می بینی؟  
می خواهی تمام شود؟ آه! شاید هیچ وقت تمام نشود!

\*\*\*

هوای دلم، بارانیست!  
چشمانم، بارانیست!  
هوا هم، بارانیست!  
اتاقم پر از مه است؛  
چه بارانیست، این روزها!

\*\*\*



دل تنگت هستم!

می دانی؟ ندیده؛ نشنیده؛ نگفته دوستت دارم!

دوستت دارم "مادرم!"

شاید کسی مادرش را از دست نداده!

من به او می گویم: "قدرش را بدان! تا وقتی هست؛ از خودت نران. همین که برود می فهمی چه

اشتباهی کردی!"!

\*\*\*

دل تنگت هستم و تو... نیستی!

آرزو دارم شبی به خوابم بیایی؛

ولی در این سال ها، یک بارم نشده!

از خواب هراس دارم؛

می ترسم بخوابم و دوباره کابوس هایم شروع شود.

می ترسم و نمی خوابم!

می ترسم و نمی گویم!

می ترسم!

\*\*\*

سخت است نداشتنت و کنار آمدن!

سخت است دل کندن!

سخت است که کابوس بینی و به جای خالی مادرت بنگری؛ همان جای خالی آرامت می کند؟!!

نه!

سخت است؛ در خود بریزی و دم نزن.

سخت است روزهایی برای این که بغضت فروکش کند آب بخوری... آن قدر بخوری تا برود!



\*\*\*

خیره به هوای مه گرفته‌ی اتاقم هستم.  
خیره به هوای گرفته‌ی دلم هستم؛  
و در نتیجه، باز هم "پوچ!"

\*\*\*

نفس کم می‌آورم!  
چشمانم تار تار می‌شوند.

\*\*\*

زبانم که بند می‌آید؛  
دلم ه\*و\*س رفتن می‌کند!

\*\*\*

روزگار غریبی‌ست!  
غریبه‌ها آشنا می‌شوند و آشنایان غریب!

\*\*\*

چند روزی‌ست خیره‌ام به سقف جهان!  
چند روزی‌ست می‌خواهم بروم و نمی‌توانم.

\*\*\*

داد زده‌ای؟  
فریاد زده‌ای؟  
گریه کردی؟





زار زده‌ای؟

جواب من "آری" ست!

\*\*\*

میخواهم از قاضی جهان شکایت کنم!

که جواب گوست؟

\*\*\*

چند روزی ست می خواهم بمیرم؛

مرگی که از مرگ بدتر باشد!

\*\*\*

می خواهم، در روزی بارانی بمیرم! تا بگویند: "با باران مُرد!"

\*\*\*

بارانیست و به مرگ نزدیک تر می شوم!

بارانی ست و به مُردن نزدیک تر می شوم!

\*\*\*

شانزده - هفده روز مانده تا مرگ؛

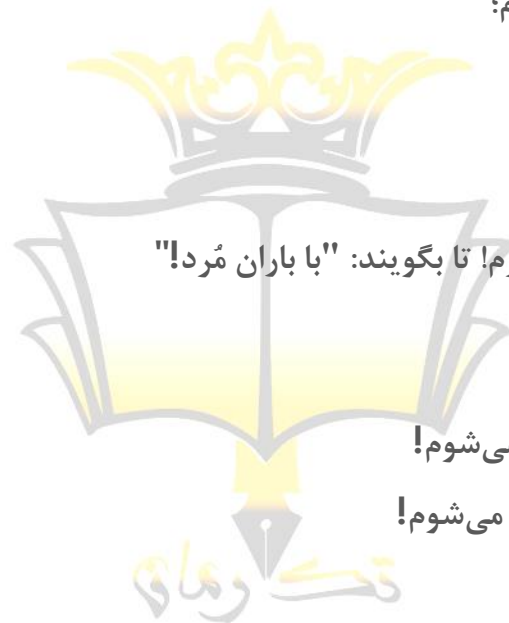
مرگی خاموش!

\*\*\*

چه بارانی ست؛ هوای دلم!

چه بارانی ست چشم‌هایم!

\*\*\*



مرگ! نوشتنش، خواندنش همه و همه آسان است؛ اما چشیدنش، سخت!

\*\*\*

باران که می بارد، پا پس می کشم.

خسته از اطراف، به اتاقم پناه می برم. اتاقی تاریک و سرد، که با روزهای تارم هم خوانیِ جالبی دارد.

اتاقی که، شاهدِ هق هق هایم بوده و حرف نزنده. اتاقی که به تاریکی اش عادت کرده ام.

گویی، اتاقم شده گودال! چشم هایم که بارانی می شود، گودال تار می شود.

گودال، باران و، تاریکی!

این فایل در سایت تک رمان تایپ و منتشر شده است و هرگونه کپی برداری بدون ذکر منبع غیر

قانونی می باشد و پیگرد قانونی دارد.

برای منتشر کردن آثار های خود به سایت ما مراجعه کنید.

[www.taakroman.ir](http://www.taakroman.ir)

تک رمان